

رودخانه‌های مرزی

باران حمیدپور

■ حدود نیمی از خشکی‌های سطح زمین، در حوضه‌های ابریز مشترک بین دو یا چند کشور قرار گرفته‌اند بر همین اساس، در حدود ۲۲درصد خاک ایران نیز در این دسته قرار دارد اما به گفته آماری که روش آن مورد بحث است، منشاء بیش از ۹۷درصد منابع آب ایران در داخل کشور است. از سوی دیگر منطبق بر آماري که تأثیرات بلندمدت اقلیمی در آن دیده نشده است، حجم متوسط آب ورودی از کشورهای همسایه به کشور (عمدتا افغانستان و پاکستان از طریق رودخانه‌های هیرمند و هریرود و بخش کوچکی از ترکیه) سالانه حدود چهارمیلیارد مترمکعب (تقریبا سه برابر زاینده‌رود)، حجم متوسط آب خروجی از کشور (به عراق از طریق رودخانه‌های سیروان و زاب) در همین حدود و بالاخره جریان‌های آبی که بین ایران و کشورهای همسایه به صورت مرز سیاسی است، بدون رودخانه ارون‌رود، متوسط سالانه‌ای در حدود ۵/۵میلیارد مترمکعب دارند که بین رودخانه‌های ارس و اترک مشترک است. بنابه دلایل تاریخی که از حوصله این نوشتار خارج است، مهم‌تر از حجم آب رودخانه ارون‌رود، مرز سیاسی ایران و عراق و حق کشمیرانی آن مورد توجه و بحث همیشگی بوده است که البته در حال حاضر، به دلیل غرق شدن شن‌ور‌ها در دهانه ورودی این رودخانه از خلیج‌فارس، این آبراهه عملا غیرقابل استفاده است.

تنش بین ایران و افغانستان قرن‌هاست که روی هیرمند، که شریان امنیت و حیات استان سیستان و بلوچستان است، ادامه داشته و دارد و اگرچه آخرین قرارداد بین این دو کشور در سال ۱۳۵۱ خورشیدی به امضا رسیده و حقایق ایران مشخص شده، اما تقریبا به جز موقع سیلاب، به دلایل طبیعی و غیرطبیعی از طرف دولت‌های افغان رعایت نشده است. لاج این تنش، با روی کار آمدن طالبان در افغانستان همراه بود و همین امر عامل محرکی برای خروج ایران از بی‌طرفی در اشفال افغانستان شد متأسفانه توسعه‌های اخیر که با مسامحت دولت آمریکا در بالادست رودخانه‌های هیرمند و هریرود در حال پیگیری است، مهم‌ترین عامل برای ادامه این تنش خواهد بود. رودخانه هریرود که سهم مهمی در تامین منابع آب شمال شرق کشور و شهر مهمی همچون مشهد دارد، بدون هیچ قرارداد و دوجانبه است و خطر از بین رفتن حقایق ایران، آن را به شدت تهدید می‌کند. در آن سوی کشور، معاهده‌الجزایر تکلیف رودخانه‌های ورودی به کشور عراق را مشخص کرده است. بحث دولت عراق برای عدم پذیرش یا تردید در این قرارداد به‌ویژه در مورد مرز بین دو کشور، هیچ محل حقوقی و بین‌المللی ندارد. البته مطابق بند سوم از ماده دوم این قرارداد، تقسیم آب رودخانه‌های زاب و سیروان، به ماکول به تشکیل کمیته مشترک دو کشور است. امری که حداقل پس از جنگ تحمیلی صورت نگرفته است. موضوع دیگر منابع آب زیرزمینی بین ایران و عراق است که تاکنون در هیچ‌گاه مورد بررسی قرار نگرفته است و اعتقاد دارم می‌تواند کلید مهمی برای حل برخی از مشکلات آتی باشد. بالاخره در شمال کشور، کمترین تنش سیاسی (و البته نه بدون تنش پس از قرارداد ۱۹۵۷ تا ششوری که به کشور‌های آسیای میانه عینا انتقال یافت، وجود داشته است.

طبق کنوانسیون رودخانه‌های بین‌المللی که در سال ۱۹۹۷ میلادی در سازمان ملل به تأیید و امضای تقریبا تمامی کشورهای دنیا ازجمله ایران رسیده است، هیچ کشوری حق برداشت آب‌های مرزی یا آلوده کردن آنها به گونه‌ای که مانع انتقال حقیقی آب به کشورهای دیگر شود، را ندارد و البته

رودخانه هیرمند

معاهده‌هایی دو یا چندجانبه مقدم بر این معاهده هستند. بنابراین در حالی که با توجه به شرایط جغرافیایی، امنیت و حیات در شرق کشور به شدت به منابع آب مشترک با افغانستان وابسته است، نمی‌توان دیدپلماسی دوگانه نشان داد و تعادل منابع آب خروجی را که معاهده دوجانبه بر ما داریم با اجرای طرح‌ها برهم نزنیم. در دنیای تصاویر ماهواره‌ای با دقت پنج سانتی‌متری، نمی‌توان توتل انتقال آب یا احداث یک سد را مخفی کرد. غیر از آنکه قاعدتا کشور گیرنده آب نیز همانند خودمان توانایی اندازه‌گیری آب ورودی را دارد. در تسریع در تشکیل کمیته دو جانبه بین ایران و عراق برای آب‌های مرزی در چارچوب معاهده الجزایر، نته‌نهایت باعث توسعه و امنیت پایدار در مرزهای غربی خواهد شد بلکه طرف عراقی را نیز وارد به پذیرش معاهده‌ای می‌کند که بهانه جنگ تحمیلی بود. با کمی تأخیر، همزمان باید مذاکرات با افغان‌ها برای هر دو رودخانه هیرمند و هریرود به شکل جدی آغاز شود. نکته کلیدی و ابرار دستیابی به پیروزی در این مذاکرات، نفوذ دولت آمریکا در هر دو کشور عراق و به‌ویژه افغانستان است. هم‌زمانی مذاکرات در مرزهای شرقی و غربی، پیام کاملا آشکار تعادل‌بخشی به آب ورودی و خروجی است. برای عدم تکرار برخی ناگامی‌ها در بحث‌های تخصصی، تمامی مذاکرات باید به لحاظ فنی مورد تأیید کارشناسان کشور قرار گیرد. و بالاخره اینکه طرح‌های «مه‌ار» آب‌های مرزی چیزی بیش از یک «توهم» نیست. منابع آب مشترک، محلی برای رفع مشکلات و همکاری‌های سازنده و پایدار به‌ویژه در سطح منطقه‌ای و قومی و فراتر از دولت‌های مرکزی است. تا زمانی که می‌توان با صرف یکی، دو سال هزینه دیدپلماسی سازنده به میزان حداقل دو رودخانه زاینده‌رود آب را مجددا در شرق کشور جاری کرد، رفتن به دنبال طرح‌های انتقال آب «مازاد» با اختلاف ارتفاع ۲۰۰ متر، که حداقل ۱۵ سال برای اجرای آن زمان لازم است، اقتصادی نیست. در غرب کشور نیز می‌توان و باید تبادل انرژی – غنا را با طرف عراقی در اسرع وقت آغاز کرد. باور کنیم که منابع آب مرزی «یک سبد منفعت است».

محیط زیست

محیط زیست



۵۰ سال سدسازی در ایران

با منابع طبیعی و آب نجنگیم

مهدی میرزایی*

رفتن* آب کارون به خلیج‌فارس سخن می‌گفت. سخنی که قطعا نمی‌تواند دید فنی خود او باشد، اما به هر حال نظر مشاوران و وزیر نیرو چنین بوده است. بسیاری از این مشاوران از پس یک سکون عمیق ۲۰ساله، مواضع سیاسی و علمی خود را به‌هم درآمیختند و با‌بهانه «غربی» بودن، چشم بر سیاست و علم غرب، هر دو بستند ولی جالب اینجاست که مجددا با همان معیارهای دهه ۴۰ و ۵۰ کشور را توسعه دادند. پس از جنگ تحمیلی، اگرچه تعداد قابل توجهی از نیروی انسانی در دو وزارتخانه نیرو و جهادسازندگی به خارج از کشور رفته و ادامه تحصیل کرده بودند، اما در بازگشت تعداد کمتری در محیط‌زیست یا مرتبط با آن فارغ‌التحصیل شدند یا حداقل به همان تعداد کم نیز بهایی داده نشد. فراموش نکنیم که محیط‌زیست روبنای برای قیچی کردن نداشت و ندارد.

محاصل آنچه که گفته شد این می‌شود که در پیش از انقلاب، احداث سد لار بلاوجود علم به وجود مشکل قرار آب، انجام می‌شود و احداث سد سفیدرود که قرار بود آخرین سد در حوضه آبریز سفیدرود باشد صورت می‌پذیرد. سد لار، آب را در خود انباشت نمی‌کند و سفیدرود همه رسوبات را انباشت می‌کند. بعد از انقلاب نیز، احداث چندین سد روی رودخانه کارون است، طرحی که قرار بود در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شمسی اجرا شود ولی وارد شدن در بحث‌های کلان مدیریت منابع آب اجرا شد. مطالعه و اجرای طرح‌های سدسازی

روی رودخانه کرخه و دز نیز همین ماجرا را دارد.

به دلیل وجود جنگ در استان خوزستان و احتمال تخریب زیرساخت‌ها در دوران جنگ، استان همدان یعنی فارس مشمول طرح‌های سدسازی شد اگر کمی واقع‌بینانه به موضوع نگاه کنیم، یکی دو سد معروف این استان دلیل موجه اقتصادی برای ساخته شدن ندارند. شاید انحراف جاده اصلی و نمایش دریاچه سد به مشاوران این مهم‌ترین دلایل اجرای آنها بوده است. در یکی از همین طرح‌ها، اهالی منطقه، بدون احداث سد مشغول کاشت یکی از معروف‌ترین برنج‌های ایرانی بودند و مشاور طرح، دامنه کوه‌های اطراف دشت سرسبز منطقه را محل مناسبی برای توسعه کشت قلمداد می‌کرد. اینکته برخی از این طرح‌ها لازم و ضروری بوده‌اند و هستند، جای شک و شبهه‌ای نیست، اما باید دلسوزانی را که منافع و مضرات احداث سد‌هایی مانند کارون چهار یا گوتوند را «با دقت» بررسی و اعلام می‌کنند، فراخواند و برای آرایه راحمل‌های احتمالی جهت کاهش این اثرات سوء آنها را تشویق کرد و در نهایت به عنوان یک «دانش و تجربه» از آنها درس گرفته شود و مجددا در مکان و زمان دیگر از این درس‌ها استفاده کرد.

این‌ها همه بدون در نظر گرفتن ابرادهای فنی و مهندسی است (که البته شخصا معتقدم باید بهای آن پرداخته می‌شد تا نیروی کارآمد تربیت شود. تعداد سد‌هایی که در ایالات متحده پیش از بهره‌برداری و در زمان آبگیری شکسته شده‌اند، کم نیست). سرریز سد کرخه، میلیون‌دها رال هزینه دربرداشته، اما بسیاری از متخصصان معتقدند که هیچ‌گاه آب روی آن نخواهد افتاد؛ در برآورد سد گولاشن یک اشتباه مهندسی صورت گرفت و سد، بزرگ‌تر از اندازه مورد نظر ساخته شد؛ هنگام آبگیری سد مسجدسلیمان متوجه می‌شوند که آبگیری آب آشامیدنی شهر مسجدسلیمان به دلیل کاهش تراز آب رودخانه کارون، از حیز انتفاع ساقط می‌شوند و بعد مجددا به دنبال راه‌حل می‌شود و هزاران مثال مانند این.

اما هیچ‌جا از این اشتباه‌ها درس گرفته نمی‌شود چراکه در سیستم اداری، مسکوت و گاهی محرم‌نامه باقی می‌مانند. عین این بحث در مورد دریاچه ارومیه اتفاق افتاده است. انتقال‌های آب از جنوب دریاچه به شمال آن، روند توسعه تبریز را تسریع کرد تا این شهر تبدیل به یک ابرشهر غیرقابل کنترل شود. اصرار بر احداث جایی که می‌توان شک رودخانه تلخ‌هرود (نام آذری آن آجی‌چای است) با آب شور برای آبیاری دشت تبریز بدون دیدن آثار سوء آن و تبدیل تالاب حسنلو به سد نیز از همین دست است. احداث پل روی دریاچه نیاز به خاک‌ریزهایی داشته که می‌توانند چرخش آب در پهنه دریاچه و توزیع شوری آب در آن را مختل کنند.

سالماس است که روی رودخانه‌های مرزی ایران سرمایه‌گذاری برای احداث سد می‌شود. توجیه آن نیز از بحث فنی و اقتصادی فراتر رفته و جنبه امنیتی مطرح می‌شود. پشتوانه این بحث، ادعای وجود پروتکل یا کنوانسیونی است که به کشور‌های ذی‌نفع اجازه بهره‌برداری از منابع آب مشترک بعد از یک سال مشخص را نمی‌دهد یا به عبارتی حقایق آن کشور را مختل می‌کند. به عنوان یک متخصص در زمینه آب‌های بین‌المللی باید عرض کنم که چنین کنوانسیونی، پروتکل، معاهده یا هر سند دیگری مانند این ابداجود خارجی ندارد. این معاهده، بدون ذکر نام، تاریخ، نام نماینده ایرانی که آن را امضا کرده است و حتی تاریخ ایلان آن از طرف مجلس به دولت اعلام می‌شود. مگر می‌توان یک معاهده

بین‌المللی را بدون تصویب مجلس، عملی کرد؟ متأسفانه این موضوع نیز بهانه‌ای برای احداث سد شده است. اتفاقا من یکی از منتقدان جدی دولت‌های پیشین و دولت فعلی برای «مدیریت» منابع آب مرزی و دست روی دست گذاشتن هستم، اما «مدیریت» یا «مه‌ار» تفاوت‌های اساسی دارد. در بحث رودخانه‌های مرزی، همکاری بین دو یا چند کشور به مراتب مهم‌تر از رقابت بین آنهاست. منتقدان به این دیدگاه را به مطالعه همکاری بین کشور‌های جنوب آفریقا یا به اختصار SADC دعوت می‌کنم. گاهی سدهای ساخته شده به این بهانه، اراضی طرف ایرانی را زیر آب برده و آب بدون رسوب و تنظیمی شده را به طرف دیگر می‌فرستند. احداث این سدها امنیت چه چیزی و کدام کشور را تأمین می‌کند؟ آیا غیر از این است که آب وجود این سدها، رژیم طبیعی رودخانه در مواقع کم‌آبی و برآبی برهم می‌خورد و سال‌ها بعد روی رودخانه‌ای باید با کشور همسایه به مذاکره نشست که جریان طبیعی «کم‌آبی» عملا ندارد و مجبور خواهیم بود که آب بیشتری در خشکی‌های به خارج از مرزها ارسال کنیم؟

چه باید کرد؟

مدل توسعه در بخش منابع آب، تقریبا در تمامی دولت‌های گذشته یک روال داشته است و آن هم مدل توسعه‌ای دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ است. کماکان به دنبال اجرای انتقال‌های بین‌حوضه‌ای آب هستیم بدون آنکه تبعات محیط‌زیستی، فنی و اقتصادی و مهم‌تر از همه، سیاسی و اجتماعی آنها را ببینیم. در این زمینه توجه مسئولان محترم را به قضایایی که در مورد انتقال آب از چشمه روزبه به سمنان و همچنان مسایلی که یک هفته پس از بهره‌برداری از طرح انتقال آب از شوشتر به اهواز، آبادان و خرمشهر پیش آمد جلب می‌کنم. هنوز نپذیرفته‌ایم که یک طرح توسعه منابع آب یا انتقال آب، از روی کشیدن یک خط مستقیم بین دو نقطه ایجاد نمی‌شود چراکه حتی اگر از لحاظ فنی و اقتصادی شدنی باشند (که عموما از هر دو نظر نیستند) به لحاظ

اجتماعی و سیاسی شکننده‌تر هستند. هنوز نپذیرفته‌ایم که در یک سیستم رودخانه و اکولوژی مربوط به آن، که حداقل چندین هزار سال به شکل طبیعی کار خود را می‌کرده و دخالت‌های انسان به عنوان آلوده‌کننده و مصرف‌کننده به کیفیت و کمیت آن ضرر زده، مفهومی به نام «آب مازاد» وجود ندارد. جایی که می‌توان شک در تدبیر و ذات علامه خاداندی را حس کرد، شنیدن این کلمه است. یعنی ما با دانش قطره‌ای خود، «کشف» کرده‌ایم که در جایی آب زیادی وجود دارد که نباید باشد و با همان دانش قطره‌ای خود، آن را می‌خواهیم منتقل کنیم. مبنای این کم و زیادی چیست؟ اگر مصرف، مبنای این بحث باشد، مفهوم این خواهد بود که باید محل توسعه را عوض کرد، مدل توسعه را باید عوض کرد یا اصلا رشد توسعه را باید تغییر داد، نه اینکه محل آب را برای مصرف کردن عوض کنیم. آب انقدر ارزشمند شده است که حتی رژیم منفعل اسرائیل نیز که سال‌ها به دنبال تولید محصولات کشاورزی خود به هر قیمتی به بهانه خودکفایی بود، به این نتیجه رسیده است که باید در سیاست خارجی خود تجدید نظر کند و محصول کشاورزی خود را وارد کند و نه اینکه با آب بسیار قلیل خود که با نزاع و بهای سنگین نظامی به دست می‌آید، آنها را تولید کند.

منابع آب نیاز به «مدیریت» دارد و نه «توسعه». ایران پس از سه کشور پرجمیت دنیا یعنی چین، هند و آبدانی، تشویق کشاورزان و پرداخت سوسید به آنها زیرزمینی در دنیا را دارد. متأسفانه آب زیرزمینی هم قابل افتتاح و قیچی کردن روبان نیست.

کاهش تلفات ۳۵درصدی آب شهری است و استفاده مجدد از پساب‌ها و بارش‌های شهری است. کویرزدایی و آبادانی، شویق کشاورزان و پرداخت سوسید به آنها برای افزایش تولید محصول با آب کمتر است، بازگرداندن شرایط پایدار به دریاچه ارومیه (و نه از راه انتقال آب‌های مرزی به آن) است. توسعه، شروع مذاکره برای بازپس‌گیری حقایق ایران در هیرمند از افغانستان برای بهبود شرایط اجتماعی–سیاسی و امنیتی شرق کشور است. توجه کردن به طرح‌هایی که در بالادست هریرود در افغانستان ساخته می‌شود و ایران هیچ سند امضا شده و تعهدی در مورد این رودخانه با افغانستان ندارد، عمران است. همین جمله یعنی آینده آب شرب بیش از سه میلیون نفر در مشهد زیر سوال است. مذاکره با عراق برای تبادل برق در ازای محصولات کشاورزی در حوضه‌های آبریز زاب و سیروان، توسعه است و مهم‌تر از آن امنیت پایدار به‌ویژه برای استان‌های کردستان در ایران و عراق است. پیش شرط تمام این اتفاقات خجسته، البته به جای آوردن شکر است. شکرکاری از نعمت موجود، نیازی به زبان خاصی ندارد. «پذیرفتن اشتباه» نوعی شکرگزاری از نعمتی است که به هدر داده‌ایم. کسی به دنبال مقصر نیست؛ همه مقصریم. اشتباه را بپذیریم، آن را به چاب برسانیم تا مجددا آن را تکرار نکنیم. منابع طبیعی موضوع محرم‌نامه ندارد.

در کلاس‌هاس درس، تلاش می‌کردم بیش از تئوری‌هایی که در کتاب‌های مختلف بهتر از من توضیح داده شده، به دانشجویان توصیه کنم که با منابع طبیعی و آب نجنگند و امیدوارم که چنین کرده باشم. نیازی نیست تا کویر را آباد کنیم، ذات کویر خشک بودن است. با کمی درایت، می‌توان از کویر گردی، نه به اندازه نفت ولی به میزانی که می‌توان اهالی کویر را به آن بازگرداند درآمد داشت. بهتر است بگردیم و جایی را که آبادانی‌اش را صلب کرده‌ایم، پیدا کنیم و با جبران اشتباه آن را احیا کنیم.

* عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی

نگاه

نگاهی بر پروژه انتقال آب

دریای خزر به سمنان و پیامدهای آن

مصطفی شهرابی

■ در گزارش‌های رسانه‌ای خبر از انتقال آب دریای خزر به سمنان بود. بر این اساس قرار است به منظور تأمین آب موردنیاز استان سمنان یا بخشی از این استان آب دریای خزر به این منطقه انتقال یابد. از ویژگی‌های علمی–فنی و اجرایی آن چیزی منتشر نشده است، ولی با در نظر گرفتن ویژگی‌های فیزیکی و ریختاری این دریا همراه با پیش‌فرض‌هایی می‌توان پیامدهای آن را پیش‌بینی کرد. در خبرها آمده بود که سطح آب دریای خزر به میزان ۶سانتی‌متر افت کرده است. در صورتی که این خبر صحیح باشد، علت اصلی آن را باید در کم شدن دبی آب وارده به آن جست‌وجود کرد، که یکی از این علل می‌تواند اثر احداث سدهایی روی رودخانه‌های دامنه‌های شمالی کوههای البرز باشد. می‌دانیم رودهایی مانند سفیدرود، ارس، اترک، گرگان‌رود، نکا و… در حال حاضر فقط بخشی از آب خود را به دریای خزر وارد می‌کنند. در حالی که ما نمی‌دانیم بر سر رودهایی که در بخش کشورهای مشترک‌المنافع است (روسیه سابق) چه بلایی آمده. اصولا کم یا زیاد شدن آب دریای خزر که حوضه بسته‌های است و به دریاهای آزاد راه ندارد، اثرات مستقیمی روی مسایل مختلف آن به ویژه زیست‌محیط اعم از خشکی یا دریا دارد. کم شدن آب دریا به معنای پسروی آن است که افزون در کویر یا شوره‌رزارایی، موجب بالا رفتن غلظت آب و نمک‌های محلول در آن شده که اثر جبران‌ناپذیری روی موجودات زنده‌ای که هم‌اکنون یا قرن‌هاست با غلظت ۱۲ تا ۱۳ گرم در لیتر نمک‌های محلول در این دریا عادت کرده‌اند، می‌گذارد. از سوی دیگر افزایش و بالا آمدن آب دریا هم همان خواهد شد که چند سال پیش تجربه کردیم، به این معنا که یک یا چند کشور مشترک المنافع به شوری سابق به منظور استحصال نمک پتاس، گلوگاه مرداب قزق‌باز را در سال‌های گذشته بستند و در نتیجه به علت عدم انسجام چرخه آبی (Water Circulation) طبیعی آن در زمان کوتاهی بیش از ۲۰ کیلومتر مکعب بر آب دریا اضافه شد که سبب کاهش سطح آب دریای خزر به میزان دو متر شد و نتایج آن را دست‌کم بر سواحل این دریا در کشورمان با آن حجم عظیم از زیان‌های مالی دیدیم و در آن طرف هم سامانه‌های زیست‌محیطی آنچنان دگرگون شد که آنها هم چاره‌ای جز تسلیم در برابر قانون طبیعت نداشتند و مجبور به گشودن این گلوگاه و عادی کردن آن شدند. آیا تجربه فاسد دریاچه ارومیه برای ما کافی نیست؟ آنچه آشکار است روی روزگاره شهید کلاتری دریاچه ارومیه کار کارشناسی لازم انجام نشده که به این روز افتاده است. آیا برای دریای خزر هم همین سناریو باید تکرار شود؟ آیا نمی‌توان با استفاده از کارشناسان این‌کاره (نه خلق الساعه) علاج واقعه قبل از وقوع کرد؟

گزارش کوتاه

دستاوردهای ششمین اجلاس جهانی آب

اکتون، زمان عمل است

احسان حاجیان

■ چندی قبل ششمین اجلاس جهانی آب با شعار «زمان آبراهه راهکار مشکلات آب» در شهر مارسی فرانسه برگزار شد. گزارش یونسکو درباره توسعه جهانی آب که در این اجلاس قرائت شد، نگرانی‌های زیادی را برانگیخت. خلاصه گزارش این بود که صنعت، کشاورزی و جمعیت در حال رشد شهری، منابع آب را تحت فشار بی‌سابقه‌ای قرار داده‌اند. علاوه بر این، مساهمیلینون نفر از مردم جهان به آب سالم دسترسی ندارند و در معرض ابتلا به بیماری‌های منتقل‌شونده از آب قرار دارند. در این گزارش تصریح شده است که بدون اقدام فوری برای بهبود و ارتقای سیاست‌های مدیریت آب، احتمال بروز یک بحران جهانی به شکل جدی وجود دارد. اگرچه این گزارش شامل تعداد زیادی داده و نمودار است، اما تهیه‌کنندگان آن اصرار دارند که فقدان اطلاعات قابل اعتماد درباره کیفیت و مصرف آب، مانع به زمر رسیدن تلاش‌های برای تقویت سیاست‌ها و اجرای قوانین شده است.

«ولکی اونور» هماهنگ‌کننده برنامه از زبانی جهانی آب در سازمان ملل متحد می‌گوید: «شما نمی‌توانید چیزی را که در این گزارش پیشنهاد شده که استفاده از آب‌های سطحی است، سنجش از راه دور برای نظارت بر کیفیت آب افزایش یابد، اما در عین حال به این نکته نیز اشاره شده است که این امر هرگز به طور کامل جای اطلاعاتی را که در روی زمین جمع‌آوری می‌شوند، نمی‌گیرد. این گزارش همچنین بر افزایش نیازهای بخش کشاورزی تمرکز کرده است. تولید غنا تقریبا بیش از ۶۷درصد مصرف آب‌های مورد استفاده در جهان را به خود اختصاص می‌دهد و انتظار می‌رود رشد جمعیت تا سال ۲۰۵۰ (۱۴۲۹) نیاز به غنا را ۷۰درصد افزایش دهد. پژوهش‌ها برای ارتقا دادن بازده محصولات کشاورزی و مقاومت آنها در برابر خشکسالی به کشورها کمک می‌کند. در پایان گزارش چنین نتیجه‌گیری شده است که سیست گذاران باید با توسعه سیاست‌های یکپارچهای که نیازهای هر سه بخش کشاورزی، صنعت و آب آشامیدنی را برآورده می‌کند، بین نیازهای بخش کشاورزی و صنعت و نیاز به منابع پایدار آب آشامیدنی سالم، تعادل برقرار کنند.